KHAN TENGRI

7010 M



خانتانگیـــــری

2011

KHAN TENGRI 7010 m

2011

مقدمـــــه:

شرایط ایجاد شده برای کشورهای تازه مستقل شده اتحاد جماهیر شوروی سابق و از جمله عدم وجود قوانین دست و پا گیر برای کوهنوردان و توریست ها شرایط بسیار مناسبی را برای صعود به قلل پامیروتیان نشان به وجود آورده است .

معمولاً صعود های تیمهای کوهنوردی به مناطق مرتفع همواره با مشکلات همچون اخذ مجوز – مجوزهای محیط زیستی – افسرهمراه – استخدام باربران ورده ها موضوع دیگر همراه است ، در این میان شرایط و امکانات به وجود آمده برای صعود به پامیروتیان شان دارای وجوه مشخصه بارزی است . هردو منطقه دارای قلل مرتفع و دیواره ها و مسیرهای جالبی هستند به جز راههای هوایی می توان از طریق راه های زمینی از چند کشور و یا پایتخت عبور کرد و به مناطق کوهستانی آن مسافرت نمود . از دیگر مزایای این مناطق توسط شرکتها و آژانسهای توریستی در ارتفاعات تقریبی ۴۲۰۰ متری در کمپهای اصلی خدمات قابل توجه ایی به کوهنوردان ارائه می گردد که شامل : خدمات پزشکی ، چادرهای جمعی استراحت – سونا – حمام – برق – چادرها یا حتی سالن غذاخوری – امکانات اینترنتی – بی سیم و ..... که بدیهی است استفاده از این خدمات نقش تعیین کننده ای دارد.

سخن اول:

مدت زمان اجرای برنامه صعود به خان تنگری ایران به ایران می تواند ۲۵ روز باشد که بستگی دارد که زمان خروج از ایران شما با برنامه ریزی پروازهای هلی کوپتر هماهنگی پیدا کند که در این صورت و یاعدم تطابق زمانی ممکن است تا یک هفته به اقامت اجباری بیانجامد . اما بصورت استاندارد برنامه می تواند از الگوی زیر پیروی کند.

روز اول : پرواز و معارفه درآلماتا – رانندگی تا کارکارا.

روز دوم : هم هوایی در کارکارا و پیاده روی اطراف قرارگاه . (۲۲۰۰ متر).

روز ۳- ۴ : پرواز توسط هلی کوپتر تا یخچال اینلچیک شمالی در کمپ اصلی.

روز ۵-۲۱ : صعود به قله و برگشت تاBC

روز ۲۳ – ۲۲ : پرواز از BC به قرارگاه کارکارا.

روز ۲۴ : پرواز به خانه . البته اگر شد!!!

نفرات شرکت کننده:

۱- آقای مهندس توسلی (کارگروه کمیته کوهنوردی فدراسیون)

۲- " سلیم شالوم (باشگاه دماوند)

۳- " مهدی فرهادی (باشگاه دماوند)

۴- " فرح منصوری (باشگاه دماوند)

۵- " امیرحسین جابرانصاری (باشگاه دماوند – دبیر کارگروه کمیته کوهنوردی فدراسیون)

۶- " احد قصابی (گروه تهران)

۷- " سید سید آقائی (گروه تهران)

۸- " علی مصباحی (گروه تهران)

KHAN TENGRI 7010 m

2011



فرهادی



سید آقایی



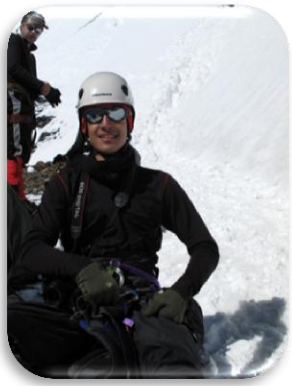
جابر انصاری



منصوری



توسلی



مصباحی



قصابانی



شالوم

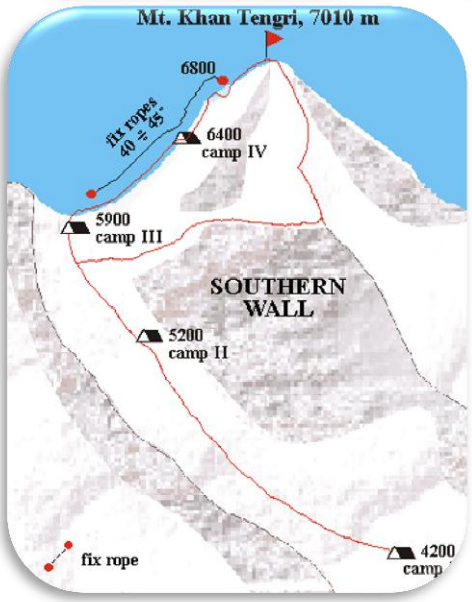
نظری به جغرافیای منطقه:

رشته کوه تیان شان به طول ۱۲۰۰ کیلومتر و عرض ۳۰۰ کیلومتر در میان کشورهای چین قزاقستان و قرقیزستان محصورگشته ، نام قدیم رشته کوه (تانگری تاک) به معنای کوههای آسمانی بود ولی چینی ها آنرا به تیان شان تغییر دادند . رفیعترین قله این رشته کوه پوبدا به ارتفاع ۷۴۳۹ متر بوده که درخاک قرقیزستان قراردارد و یخچال اینلچیک جنوبی به طول ۴۲ کیلومتر طویلترین یخچال یتان شان محسوب می شود . خان تنگری به ارتفاع ۷۰۱۰ متر بلند ترین کوه کشور قزاقستان و درجنوب یخچال اینلچیک شمالی قراردارد . طول این یخچال ۲۸ کیلومتر بوده و عمق یخ آن در برخی نقاط تا ۳۰۰ متر می رسد.

این قله همچون هرمی سه وجهی دارد که از شمال و جنوب غربی به صورت دیواره ای و از سمت جنوب شرقی توسط یخچالی طویل محصور شده.



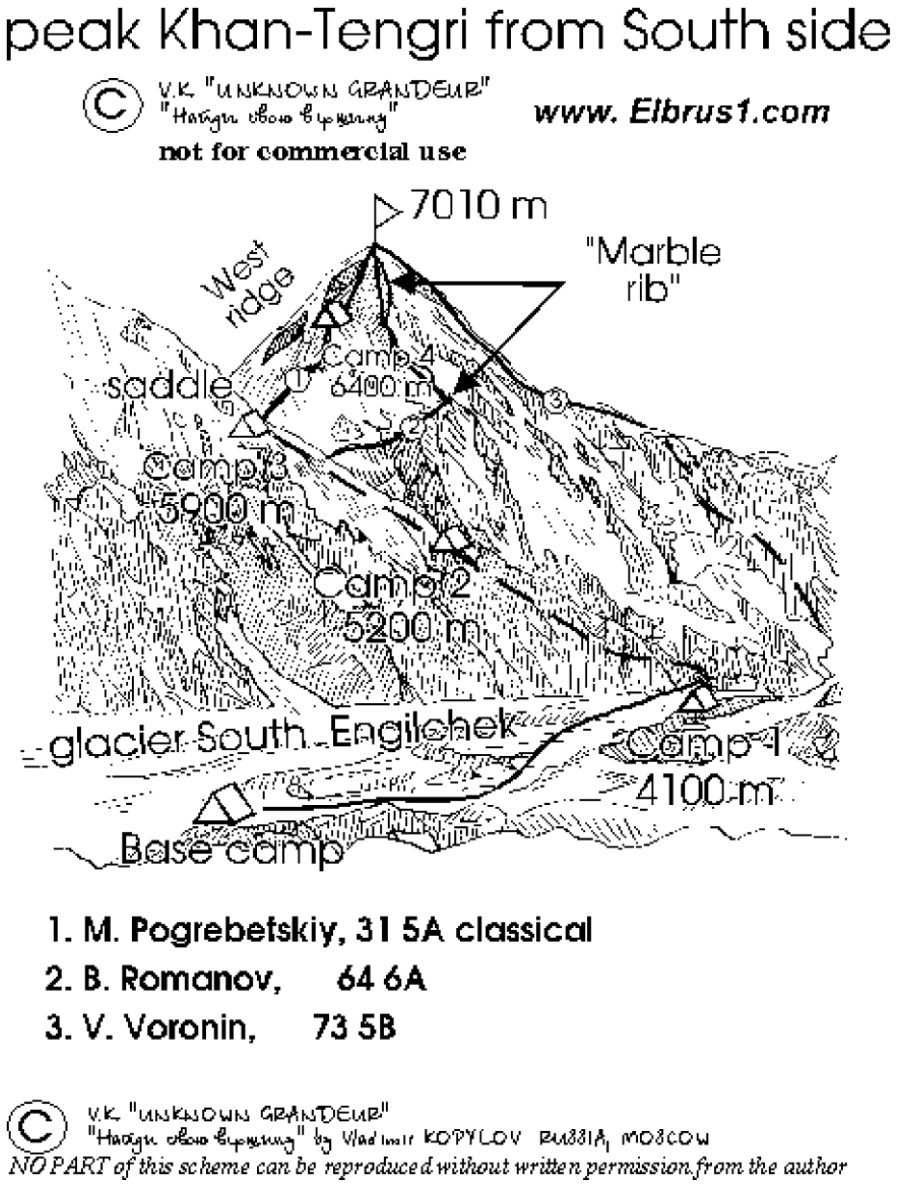




تاریخچـــــه صعود:

نخستین بار درسال ۱۹۳۱ کوهنوردانی از اکراین موفق شدند از طریق یخچال اینلچیک جنوبی و دهلیز جنوبی خود را به تیغه غربی رسانده و از آن طریق قله را فتح کنند . مسیرجنوبی درخاک قرقیزستان بوده و بهمنی می باشد.

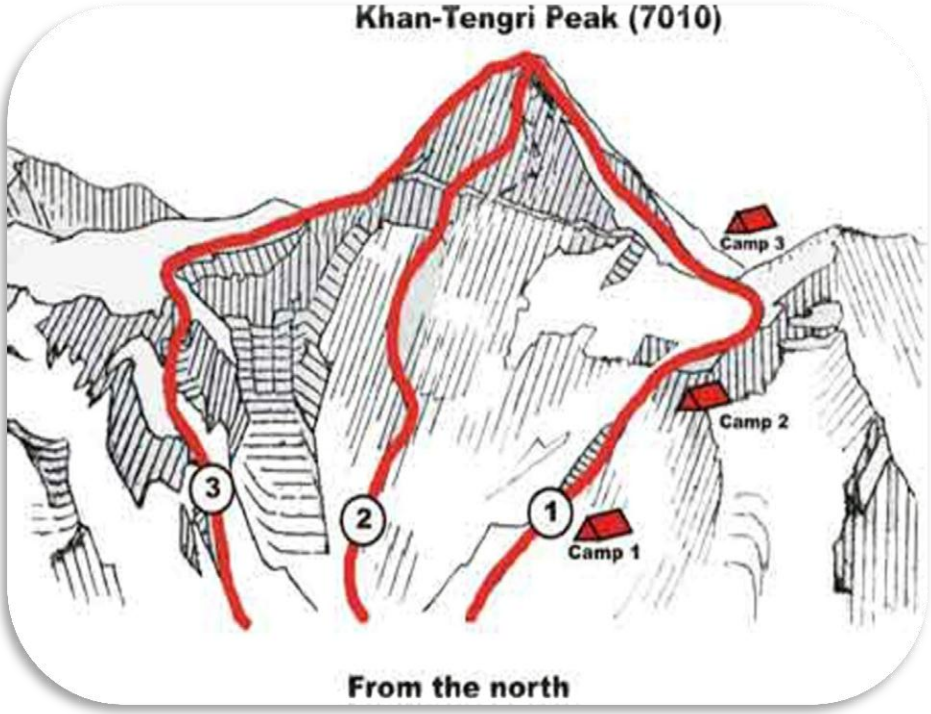
درسال ۱۹۷۵ روسها از طریق جبهه شمالی این کوه پس از فتح قله چاپایف به ارتفاع ۶۱۹۵ متر توانستند خود را به گردنه غربی رسانده و قله را صعود نمایند . این مسیر به رغم درگیری با سنگ و یخ و شیبهای تند و بهمنی و سختی صعود تنها مسیر عادی وراحت تر از جبهه شمالی می باشد.



جبهه شمالی و دیواره شمالی آن سر سخترین جبهه این کوه می باشد و برغم دشواری مسیر نزدیک به ۷ مسیر بر روی آن گشوده شده . خان تانگری کوهی است برای آنان که قصد مبارزه ای سخت در کوهستان را دارند (نقل از وبلاگ کوه قاف)

جبهه شمالی همان گونه که درقسمتهای قبل توضیح داده شد می تواند از جذابیت و هیجان لازم برای کوهنوردی در ارتفاعات بالا برخوردار باشد تا جایی که آنقدر در بعضی وقتها هیجان دارد که به حد اشباع و خفگی هم برسید . لاجرم از آنجا که قسمت این بود با آقای زارعی صلاح و مصلحت نمودم و با هماهنگی هایی که قبلاً با دوستان درباشگاه دماوند کرده بودیم طی اعلام رسمی برنامه از خرداد ماه به اتفاق ۱) مهدی فرهادی ۲) همسرایشان فرح منصوری ۳) سلیم شالوم ۴) خودم ۵) مهندس عباس توسلی تیمی ۵ نفره را شکل دادیم که درغالب تیم مستقل باشگاهی از استان تهران تصمیم گرفتیم عازم برنامه بشویم . درهمان روزهای آخر هم دوستانمان از گروه کوهنوردی تهران هم آمادگی خود را جهت آمدن به منطقه اعلام کردند که بعداً هردو گروه ، درغالب یک تیم در آلماتا آمدیم که جمعاً با احتساب ۱) احد قصابی ۲) سید آقایی ۳) علی مصباحی کلاً ۸ نفره عازم منطقه شدیم.

تمام مراحل هماهنگی با شرکت خان تنگیری توسط همنوردمان آقای زارعی و با همکاری مدیریت شرکت سرزمین خورشید همنورد خوب کشورمان آقای عمیدی میسر شد که همینجا از هردو عزیز کمال تشکر را داریم.



قدم نخست : ۱۳۹۰/۴/۲۹ ۲۰ جولای

روز چهارشنبه ۱۳۹۰/۴/۲۹ همگی درفرودگاه امام پس از بدرقه دوستان و خانواده ها ساعت ۱۶/۲۰ وارد هواپیما شدیم فاصله زمانی تهران تا شهرآلماتی تقریباً ۳ ساعت است که با احتساب ۱/۵ ساعت اختلاف زمانی ما بین مدار ایران با قزاقستان درساعت ۹/۲۰ دقیقه شب چرخهای هواپیما با باند فرودگاه آلماتی اصابت کرد پس از انجام امورگمرکی همان اول گیر پلیسهای فرودگاه افتادیم که پس از ناخنک زدن به مواد غذایی و گرفتن ۱۰ دلار باج سبیل افتادیم تا از خیرماگذشتند و سپس مورد استقبال مهماندار شرکت قرار گرفتیم و بارها را سریعاً به خودرو منتقل کردیم و بطرف محل اسکان به راه افتادیم . به محض ورود به هتل هم متوجه شدیم که یکی از کوله پشتی های انفرادی گم شده !! که بالاخره پس از پیگیری های لازم و برگشت به فرودگاه باز ۴۰ دلار برای تیم آب خورد کوله پشتی مفقود شده نیز پیدا شد .



روز پنج شنبه : ۱۳۹۰/۴/۳۰ ۲۱ جولای

طبق برنامه قراراست امروز ساعت ۱۲/ ظهر بطرف شهرک کارکارا که درفاصله حدود ۳۵۰ کیلومتری آلماتی قراردارد عزیمت کنیم این فاصله به رغم مسافت نه چندان دور درحدود ۶ تا ۸ ساعت پیموده می شود از دلائل آن می توان به حرکت آهسته خودرو ایستادن های متناوب و درنهایت تعویض خودرو به خودروهای دو دیفرانسیل اشاره نمود و البته مسیر آنقدر زیبا و جذاب می باشد که گذر زمان و مسافت به نظر نمی اید . به هرترتیب قبل از حرکت درساعت مقرر باید مقداری از مواد غذائی مورد نیاز را مانند : مایعات – کمپوتها و غیره را از خود آلماتی خریداری می کردیم و همینطور تبدیل مقداری ارز به پول قزاقستان که همگی با تقسیم وظایف که از قبل انجام داده بودیم میسر شد.



بعد از عبور از شهرک کارکارا به محلی رسیدیم درمیان دشت که در خودروی جیپ منتظر ما بودند و پس از انتقال مجدد بارها به خودروهای جدید در حدود ۱/۵ ساعت بعد درجاده ای که به موازات مرز قرقیزستان بود به راه افتادیم تا درنهایت در غروب به قرارگاه کارکارا رسیدیم . کار کارا محل اقامت و تجمع همه کوهنوردان عازم قلل منطقه می باشد با چشم اندازهای بسیار زیبا و محیطی سرسبز که هر بیننده ای را مجذوب خود می کند . با حضور آقای کازبک ولیف ریاست فدراسیون قزاقستان و سرپرست شرکت توضیحات اولیه به ما داده شد و قرار براین شد پس فردا با هلی کوپتر به BC عزیمت کنیم . امشب برای ما که از هوای گرم تیرماه تهران فرار کرده بودیم سرد بود بالاخره پس از صرف شام عازم چادرها شدیم .



کاذبک ولیوف



قرارگاه کارکارا

جمعه ۱۳۹۰/۴/۳۱ ۲۲ جولای

طبق برنامه قرار است امروز بعد از صرف صبحانه جهت هم هوایی به اطراف قرارگاه برویم و چند ساعتی پیاده روی داشته باشیم و پس از آن به مرتب کردن بارها جهت ارسال به BC اقدام کنیم ، اما بعد از صبحانه متوجه شدیم که هلی کوپتر امروز قراراست از BC به قرارگاه بیاید و مارا نیز با خود ببرد این موضوع کمی غیر مترقبه بود و برنامه ریزی مان را کمی تغییر داد لاجرم سریع به آماده کردن لوازم و پوشیدن لباسهای کوهنوردی کردیم این موضوع هم خوب بود و هم کمی بد . یکی از مشکلات مناطق پامیروتیان شان برای کوهنوردان علا رغم هیجان و راحتی اعزام به BC های مناطق توسط هلی کوپتر ، رسیدن سریع از ارتفاع پائین به ارتفاعات بالا می باشد از آن جهت که بدن کوهنوردان درفاصله زمانی کمی طبیعتاً نمی تواند با شرایط فشار و ارتفاع تطابق پیدا نماید که این خود در نهایت درپروسه هم هوایی چندان خوب نیست به هرحال با تمهیداتی که از قبل می توان برای این کار انجام داد می شود تا حدودی شوک ارتفاع اولیه را بر بدن کم کرد یکی نزدیک کردن آخرین زمانی که شما درکشور درارتفاع هستید به زمان پرواز که معمولاً ۷ تا ۱۰ روز می شود امیدوار بود که اثر هم هوایی دربدن باقی بماند و دوم بهره بردن از بعضی از داروها مانند : دیاموکسی که می تواند تاحدودی از ارتفاع زدگی پیش گیری نماید.



با صدای هلی کوپتر متوجه شدیم که زمان رفتن فرارسیده و توسط خود رو بارها را منتقل کردیم به پد هلی کوپتر هیجان همراه با شادی را می شد در چشمان دوستانم ببینم مخصوصاً که این اولین تجربه برای این عزیزان بود . توصیه های لازم و ایمنی را در آخرین لحظات یاد آوری کردم و به اتفاق خود کاربک و چند پرسنل آشپزخانه درساعت ۱۱/۳۰ دقیقه از زمین بلند شدیم . به نظر من خطرناکترین قسمت برنامه می تواند همین پرواز ها باشد چون به هیچ عنوان هلی کوپترهای مورد استفاده از سیستم های جدید ناوبری برخوردار نیستند و خود خلبانها هم از نظر ظاهر هیچ شباهتی به پرسنل پرواز ندارند ، شروع ارتفاع گیری همزمان بود با دورشدن از دنیای پا ئین تر با همه زیبائیها و بدی ها و خداحافظی با سبزه و اکسیژن . کم کم با عبور از چند گردنه بلند وارد مناطق یخچالی و برفی شدیم و صد البته قلل سربه فلک کشیده شده و پربرف که چشم هر بیننده ای را خیره می کند با کم شدن ارتفاع هلی کوپتر متوجه شدیم که به کمپ اصلی اینلجیک شمالی نزدیک می شویم . کلاه ها را تا زیر گوش پائین کشیدیم و آماده فرود شدیم . زمان متوسط پرواز از قرارگاه تا BC تقریباً ۴۵' می باشد . درهیاهوی صدای ملخ بارها را سریع باید تخلیه کرد و بچه ها که هنوز گیج و ویج هستند باید سریعاً سازماندهی شوند پس از آشنائی با مسئول کمپ اصلی بنام (مخان) که این خود حدیثی جداگانه دارد چادرهای تیم را تحویل گرفتیم که بالغ بر سه چا در جعبه ایی بود و همینطور تشکها و غیره دوستان همگی محو جبهه شمالی شده بودند و شیبهای تند و دیواره های آویزان.



ارتفاع BC ~ 4050 متر



شنبه ۱۳۹۰/۵/۱ ۲۳ جولای

معمولاً پس از رسیدن بهتراست دو سه روزی اطراف کمپ پیاده روی کرد و اصطلاحاً هم هوا کرد طبق برنامه از قبل پیش بینی شده دو روز می خواستیم درکمپ اصلی بمانیم ولی با توجه به زمان کمی که می توانیم در BC بمانیم بهتر دیدم بعد از یک پیاده روی روی یخچال برای فردا عازم کمپ (۱) شویم البته تصمیم گیری نهایی را گذاشتم تا بعد از ظهر و بازدید وضعیت بدنی و روحی بچه ها ، تقریباً امروز سه ساعت پیاده روی همراه با نرمش داشتیم و همینطور بسته بندی کوله پشتی های ارسالی به کمپ یک . ظاهراً وضعیت کمپ اصلی خوب است و دارای نظم البته از بعضی جهات نسبت به کمپهای لنین و کمونیزم ضعیف تر بود آن هم بواسطه قرار گیری کمپ اصلی روی مورنهای یخچالی بود که نمی شد امکانا ت ساختمانی را ایجاد و برقرار کرد اما نکته مهم تر درکمپهای پامیر رعایت نظافت و بهداشت غذایی است که از این نظر نسبت به هیمالیا و قراقوروم بسیار عالی و خوب است همینطور وضعیت غذا و تنوع آن که آنهم صدقه سرهلی کوپترها است . پس از بررسی مسیر و زمانها و شناسائی اولیه ، داروهای همرا را تقسیم کردم و توصیه های لازم جهت فردا و برنامه ریزی برای ارنج تیمی و غیره را طی جلسه کوتاهی درچادر برگذار کردیم روز اول می تواند نقش مهمی در رابطه با شناسایی و عملکرد و نهایتاً قضاوت بر روی نفرات شرکت کننده برای روزهای آتی باشد.

خاموشی برق ساعت ۱۱ شب و هرشب شام ۸ شب





یک شنبه ۱۳۹۰/۵/۲ ۲۴ جولای

طی هماهنگی که با (مخان سرپرست کمپ) درشب قبل انجام دادم قرار شد صبحانه مارا زودتر حاضر کنند با توجه به تجربیات قبلی هرچه زودتر از BC خارج شویم همیشه زمان مناسبتری را با توجه به وضعیت مسیر و طول راه داریم و همچنین از احتمال برخورد بهمن در زیر کمپ (۱) نیز در امان بودیم در نتیجه ۷ صبح بیدار باش دادیم و ساعت ۷ صبح صبحانه صرف شد و ساعت ۸ با توکل به خداوند و آرزوی سلامتی برای همه اعضاء تیم را از زیر قرآن عبوردادیم و اولین حرکت کوهنوردی را شروع کردیم . فاصله کمپ اصلی تا زیر شیب منتهی به کمپ (۱) تقریباً حدود ۴۵ 'تا ۶۰ ' قابل پیمایش است که البته مسیر کاملاً مسطح می باشد در بعضی موارد باید با احتیاط از دره های یخی که بواسطه جریان آب ایجاد شده اند پرید و عبور کرد و می تواند برای افراد بی احتیاط خطرناک باشد که در بعضی نقاط هم شاهد عبور رودخانه هایی با قدرت زیاد بودیم مهمترین وسیله ای که می تواند به شما جهت ناو بری تیم کمک کند به نظر من بهره مندی از GPS می باشد و بابت نقاط خطرناک می توان در هرشرایط آب و هوایی از مسیرهای اینچنینی تیم را به سلامت عبور داد تقریباً خطرناکترین قسمت خان تنگیری ازنظر گم شدن ما بین کمپ ۱ تا کمپ اصلی است در ما بقی مسیر تا قله عملاً احتمال گم شدن در مه بسیار کمتر است آنهم بعلت اینکه آنقدر مسیر پرشیب وفنی است که کسی جرأت نمی کند از طناب ثابت جدا شود .





طنابهای ثابت هم بطور کامل پیوسته تا خود قله امسال نسب شده بود که این خود بسیاری از مشکلات را حل می کرد . پس از نصب کرامبونها از ابتدای شب منتهی به کمپ (۱) صعود را شروع کردیم در این نقطه باید از روی چند بهمن که در روزهای قبل در مسیر ریخته بود عبور می کردیم و این خود نشانه ایی بود که در هنگام بارش سنگین در چند نقطه حتماً بهمن خواهیم داشت در ادامه مسیر مستقیم با یک تراورس بزرگ وارد اولین طناب ثابت مسیر می شویم که بصورت مورب تا روی یال منتهی به کمپ ۱ متصل می باشد پس از سوار شدن روی یال و در ادامه با عبور از یک پله سه متری یخی وارد محوطه کمپ یک می شویم . وجود چند شکاف یخی و تله برفی به ما یاد آوری می کرد که احتمال سقوط در این حفره ها می تواند وجود داشته باشد در نهایت در ساعت ۱۲ ظهر پس از ۴ ساعت کوهنوردی مشغول نسب چادرها شدیم و بارهای لازم را به داخل آن منتقل کردیم و تصمیم گرفتیم دوساعتی را درهمانجا بمانیم تا بهتر هم هوا شویم . طبق برنامه امروز به کمپ اصلی بر می گردیم . وضعیت روحی و بدنی همه خوب ارزیابی شد و این خیلی برای برنامه ریزی در روزهای بعد مهم بود



ارتفاع کمپ ۱ ۴۵۵۰ متر.



کمپ یک

دوشنبه ۱۳۹۰/۵/۳ ۲۵ جولای

امروز روز استراحت و رسیدگی به کارهای جاری تیم بود و البته اولین حمام برای کلیه اعضاء تیم که تنی به آب زدیم و هپلی های روزهای قبل را کشتیم . بارهای کمپ دوم را بسته بندی کردیم و قراره در حرکت بعدی تا کمپ بالا بریم و برگردیم . امروز هم چند تیم دیگر وارد کمپ اصلی شدند و کم کم بر تعداد مسافران قله افزوده می شد و همینطور هم برعکس صبر و حوصله مسئول کمپ هم کمتر مسیر نزولی پیدا می کرد .



سه شنبه ۱۳۹۰/۵/۴ ۲۶ جولای



آنقدر سلیم قورزد تو BC تا همه را مجاب کرد که توسط چند تخته بر روی شکافهای یخی ما بین BC تا کمپ ۱ یک پل چوبی زدند و کلی از این موضوع خوشحال بود و البته خیلی هم برای همه راحت تر شد مسیر را با روحیه بهتر و آمادگی بالاتر تا کمپ (۱) طی کردیم که تقریباً ۳۰ دقیقه زودتر از قبل به کمپ ۱ رسیدیم . در روزهای گرم و آفتابی در لا بلای سنگهای کمپ یک معمولاً می شود نهرهای کوچکی را از آب پیدا کرد و با کمی کند و کاو و برداشتن چند سنگ به راحتی می شود از این فرصت استفاده کرد و ظرفها را پر از آب کرد این موضوع علاوه بر اینکه در زمان تهیه آب بسیار کمک کننده بود دقیقاً به همان مقدار بر روی مصرف سوخت نیز اثر دارد . تقریباً برای تیم ۸ نفره باید با احتساب آب همراه برای روز بعد در هرشب تا ۲۰ لیتر آب تهیه کرد و می دانیم که این کار چقدر سخت و مشکل است . شب را امشب درکمپ یک سپری می کنیم درحالی که صدای ریزش بهمن از دامنه های قله خواب بچه های کم تجربه تر را پریشان می کند .



چهارشنبه ۱۳۹۰/۵/۵ ۲۷ جولای



حدود ساعتهای ۹ حرکت می کنیم و بلا فاصله از یک شیب بالا می ریم تا برسیم روی به اصطلاح یال ۱ ساعت بالاتر تقریباً آنقدر مسیر پرشیب می شود که در بیشتر جاها بچه ها مجبورند روی پنجه ها یومار بزنند سمت چپ کاملاً پرتگاه منتهی به زیر دیواره تا حدود ۱۰۰۰ متر پائین می رود و نمای سمت راست هم هم چنین خیلی جالب نیست مسیر صاف و مستقیم با شیبی در بعضی نقاط تا ۷۰ درجه تا بیخ یخچال اینلچیک پائین می رود خلاصه همه دو دستی به طنابها چسبیده اند .



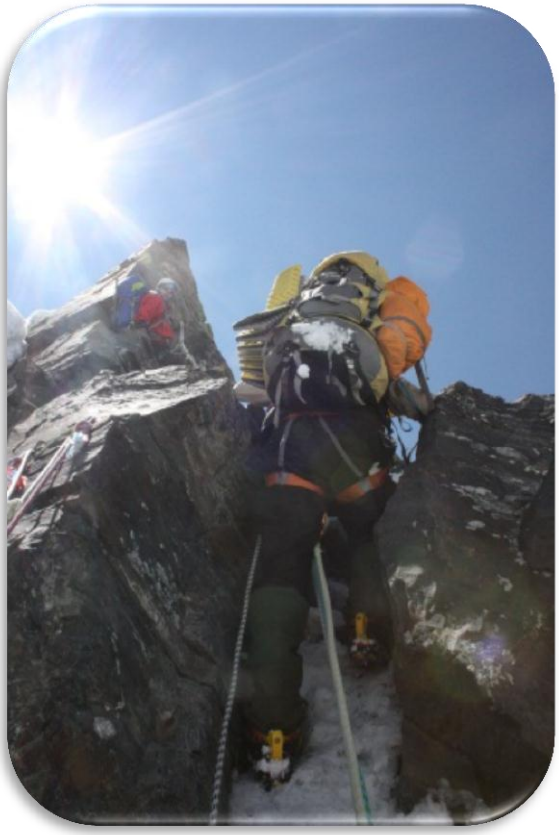
از طرفی بارها هم سنگین اند فکر می کنم بار تقریبی هر نفر تا ۱۸ کیلو می رسد البته تیم گروه تهران با توجه به جوجه کبابها و قیمه سیب زمینی های موجود در کوله پشتی ها تا ۲۳ – ۲۴ کیلو هم می شود . خوشبختانه بعلت طناب کشی خوب روسها و تعدد طناب در بعضی از قسمتها عبور نفراتی که از بالا می آیند با صعود کننده ها به سرعت انجام می گیرد و کمتر اتلاف وقت داریم . مسیر با افت خیز وارد مرحله عبور از چند دیواره که بلند ترین آنها ۳۰ متر به نظر می آید ادامه دارد و هرگونه بی احتیاطی می تواند منجر به حادثه شود . درتمام طول مسیر سعی می کنم تیم تا حد امکان از هم جدا نشود و بچه ها در فواصل ۲۰ متری نهایتاً درطول طنابها پراکنده باشند.

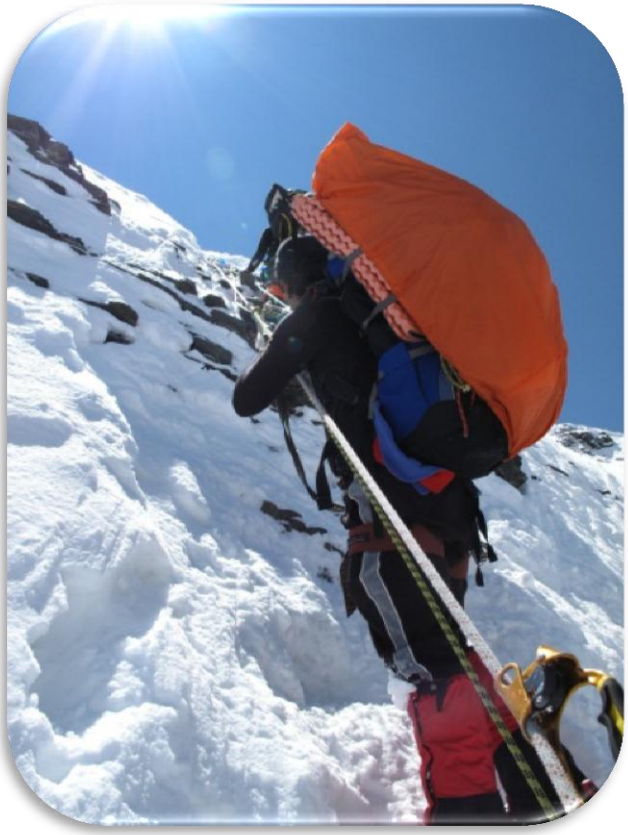


بعلت فشار بیش از حد به یکی از نفرات مقداری از لوازم و ملزومات خود را درسه ساعتی کمپ دوم بارگذاری می کند تا سبک تر و راحتر به صعود ادامه دهد مسیر در دوساعت آخر مانده به یک کمپ دوم بعد از یک افت تبدیل به شیب زیاد یخی و سنگی شده که در نهایت بعد از ۸ ساعت تلاش و صعود از مسیرهای گرده سنگی و یخی بین ساعت ۱۶ تا ۱۷/۴۰ تمامی دوستان به کمپ دوم می رسند و سریعاً شروع به نصب چادرها می کنیم همه خسته اند و امروز مسیر هم طولانی بود و هم خطرناک کم کم خان تانگیری جبهه شمالی می خواست وجه تمایز خود را با جبهه جنوبی نشان دهد.



ارتفاع کمپ دوم : ۵۲۰۰ متر .





یک به دو

پنج شنبه ۱۳۹۰/۵/۶ ۲۸ جولای

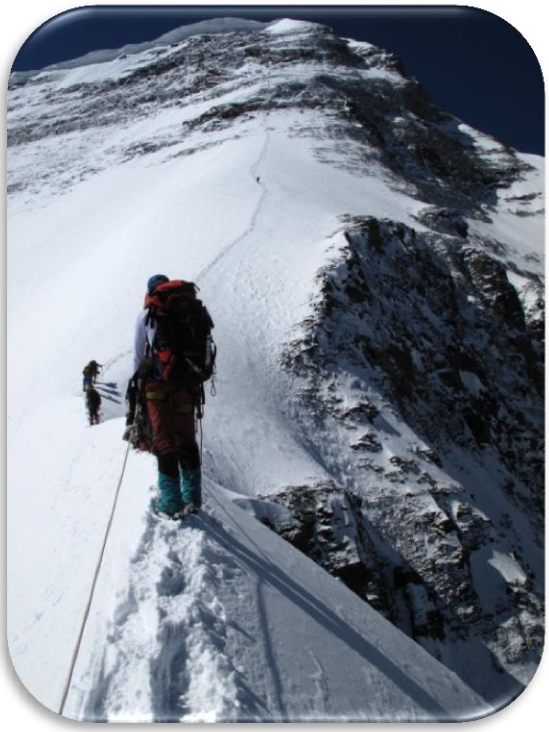
قبلاً تصمیم داشتم پس از یک شب استراحت درکمپ دوم بطرف کمپ اصلی برگردیم اما بعلت اینکه در کمپ اصلی به ما فشار می آوردند که کمتر درکمپ اصلی بمانیم و بیشتر بالا باشیم و همینطور با توجه به ظرفیت بدنی بچه ها امروز را سعی می کنیم تا حد اکثر ارتفاع بالاتر یعنی قله چاپایف به ارتفاع ۶۲۰۰ متر بریم و ضمن بارگذاری چادرهای کمپ سوم و مقداری سوخت از فرصت بدست آمده هوای خوب استفاده کنیم .



درحقیقت ما تا قبل از صعود نهایی باید تا ارتفاع قله چاپایف جهت هم هوایی بالا می رفتیم این درصورتی است که کمپ سوم در ارتفاع پائین تر از چاپایف قراردارد بدین معنی که اگر روی چاپایف هم هوایی کنیم تقریباً پروسه هم هوایی تا صعود نهایی را انجام داده بودیم با توجه به شرایط مناسب دلیلی نبود که هم هوایی چاپایف را به دوره بعد موکول کنیم ، آینده غیر قابل پیش بینی است .



کمپ سه





یک نفر جهت آوردن بارهایی که در زیر کمپ دوم در روز قبل جا مانده بود رهسپار پائین می شود و قرار است بعد از انتقال ما بقی بارهای خود منتظر بقیه بماند تا ما از چاپایف برگردیم . ۷ نفر با برداشتن تجهیزات لازم و لوازم کمپ سوم عازم بالا می شویم . بعد از سه ساعت کوهنوردی و عبور از یک یال باریک که البته طناب ثابت داشت بالاخره از مرز ۵۶۷۵ متر تیم عبور می کند و برای دوستانمان که تا کنون از ارتفاع دماوند بالاتر نرفته بودند لحظات خوب و خاطره انگیزی به وجود آمد . تقریباً ۱۰۰ متر بالاتر ابتدای نوار صخره ایی چاپایف می باشد که باید در روزهای آتی از این قسمت عبور کرد با توجه به اینکه باید امروز به کمپ اصلی نیز برگردیم بارها و چادرها را درکنار یک کارگاه جاسازی می کنیم و پس از بستن آنها با طناب سریعاً بر می گردیم بطرف کمپ دوم و از آنجا نیز بر می گردیم بطرف کمپ اصلی .





جمعه ۱۳۹۰/۵/۷ ۲۹ جولای

یکی از معضلات صعود های پرجمعیت اتلاف وقت در صعود و یا فرودها می باشد مخصوصاً اینکه برای عبور از طنابهای ثابت فاصله زمانی عبور نفر اول تا نفر هشتم تیم بطور تقریبی ۴۵ ' طول می کشد که اگر این عدد را در ارتفاع هزار متر ضرب کنیم آنوقت متوجه می شویم که چقدر باید یک تیم برای برگشت زمان حیاتی خود را از دست بدهد . این ایراد در روزهای بعدی که روزهای تعیین کننده در صعود بود خودش را کاملاً نشان داد و چیزی نبود که ما نمی دانستیم فقط باید طوری تیم را ارنج می کردم و برنامه ریزی می نمودم که کمترین زمان اتلاف شده را داشته باشیم ، در هرصورت به نظر من بهترین گزینه برای این قله از مسیر شمالی سه نفر می باشد. امروز تا روزهای شنبه و یک شنبه درکمپ اصلی هستیم اطلاعات دریافتی از هواشناسی تا دو سه روز آینده را نا پایدار گزارش می دهد و البته کاملاً هم ما درکمپ اصلی آن را مشاهده می کردیم که با بارش برف و هوای سرد همراه بود ، خبرهای خوب و بد هم از تهران به ما رسید که تأثیر آن بر روی هم اثر داشت دیگر اینکه مدام هم باید از جلوی چشمهای آقای (مخان) فرار می کردم تا دو باره به من گیر ندهد که تیمت را ببر بالا و الانه از غذا خبری هست و معطل کنید صعود نمی توانید کنید و ... خلاصه لحظات شادی را با او داشتیم دیگر اینکه امروز بچه ها را بردم پیش دکترتا فشار خون همه را بگیریم و وضعیت سلامتی بچه ها را کنترل کنم .





دو شنبه ۱۳۹۰/۵/۱۰ ۱ آگوست

دوست داشتم امروز را هم پائین باشیم ولـــی با توجه بـه موضوعات قبـــل امروز بطرف کمپ اول حـــرکت می کنیم امیدوارم مجبور نباشم دوباره تیم را از کمپ اصلی بالا ببرم واین آخرین حرکت ما تا فتح قله باشد ، در ایران ماه رمضان هم از امروز شروع می شود آخرین کنترل هارا انجام می دهیم و مواد غذایی و سوخت لازم برای کمپ چهارم و سه راهم با هم قاطی کرده ایم و نهایتاً روی کلیه بارها تجدید نظر می کنم سرحال و قبراق به کمپ اول می رسیم . مهندس هم سیر نمی شود و من شرمنده ام ولی چکار میشه کرد ما بیشتر مواد غذایی ساده تر و سبک تر داریم ولی هرموقع بچه های گروه تهران غذا گرم می کنند انگار داغ دل مهندس هم تازه می شه به همه توصیه کرده ام تا از خوردن و آشامیدن قافل نشوند چون در روزهای آینده به تمام ذخایر بدنی نیاز داریم ، امروز هم هوا از ظهر به بعد ابری می شود و امیدوارم که فردا خوب باشد.



سه شنبه ۱۳۹۰/۵/۱۱ ۲ آگوست



مسیرپرشیب و طولانی کمپ ۱ به ۲ را با آمادگی بهترو نه چندان سبک تر ادامه می دهیم بعلت بارش روزهای قبل مسیرکمی بدترشده . البته افرادی که از بالا بر می گردند کمی درباز شدن مسیر کمک می کنند تقریباً امروز دو گروه بزرگ هم تو مسیر هستند . بعد از رسیدن به کمپ کارخاصی نداریم تعدادی از بچه ها دچار سردردهای خفیف هستند و برای من کمی عجیب است که قبلاً در بار اول که درکمپ دوم بودیم این طور نبود و یک خورده نگرانم با تجویز مسکن موضوع حل می شود و البته همه را زیر نظردارم که اگر فردا به همین منوال باشد باید فکر دیگری کنم . درضمن فردا یک روز سخت و پرکار هم است.



عبور از چاپایف

چهارشنبه ۱۳۹۰/۵/۱۲ ۳ آگوست



از صبح هوا خوب بود ولی در سمت غرب مقداری ابر را می دیدم فقط خدا خدا می کردم تا بعد از عبور از چاپایف به ما برسند . همه خوبند و از سردرد روز قبل هم خبری نیست صعود را حدود ساعت ۴۵/۸ 'شروع می کنیم بعد از عبور از تیغه اول بالاخره به محل بارگزاری زیر دیواره های چاپایف می رسیم و بارهای کمپ سوم را که ۵ روز قبل جاسازی کرده بودیم را برداشتیم بعلت جلوگیری ازدحام نفرات روی طناب ثابت دیواره فاصله زمانی را برای حرکت هر نفر ۲۰ دقیقه تأمین کردم و به اولین دیواره رسیدیم عبور از مسیرهای سنگی و یخی هرچقدر هم تجربه داشته باشی باز درارتفاع نزدیک به ۶۰۰۰ متر ساده نیست مخصوصاً اینکه کوله پشتی ۲۰ کیلوئی هم آویزانت باشد . چند نفر هم مثل بختک بالای کارگاه منتظرند تا پائین بیایند . فشار مسیر تازه دارد خودش را نشان می دهد مسیر در بعضی جاها کاملاً ۹۰ درجه است و در بقیه قسمتها هم سنگ و یخ اجازه نمی دهد که راحت قدم برداری فقط باید با حوصله و صبر ادامه داد من در روزهای بعدی از کمپ سوم وقتی نفراتی روی یال چاپایف از کمپ دوم به سه در حال صعود بودند می دیدم تازه متوجه شدم که چقدر مسیر پرشیب و سخت است ، وقتی خودت درگیر هستی متوجه نمی شود ولی از دیدن حالت صعود دیگران تازه متوجه می شوی چه برسر خودت آمده همه بچه ها با قدرت و توان درحال مبارزه هستند و این برای من دلگرمی بود از آنچه که قبلاً دیده بودم یعنی ابرهای سمت غرب بیش از زمان مورد نظر به ما نزدیک شده بودند .







حالا از نوار صخره ای دوم درحال عبور هستیم و همینطور مسیر از ۹۰ درجه به ۷۵ متغیر است به هرترتیب که هست با شروع هوای خراب روی قله چاپایف رسیدیم شخصاً لذتی که از رسیدن به چاپایف به خود من دست داد بیشتر از خود قله خان تنگری بود . هوا کاملاً ابری شده و هرلحظه برفشار باد هم اضافه می شود .

از گرسنگی هم داریم ضعف می ریم یک لحظه هوا باز شد و نمای پرصلابت هرم سنگی قله و کمپ سوم درجلوی چشمانمان نمایان شد سریع بطرف گردنه ارتفاع کم باید کرد نکته ضد حال این جاست که باید از ۶۲۰۰ متر تا ۵۹۰۰ متر بری پائین شدت بار به حدی است که درچند جا باعث شد از ترس پرت شدن بطرف دیواره ها و نقاب برفی روی زمین بخوابیم و با کلنگ خودمان را نگه داریم . اصلاً هم شوخی نبود ، بالاخره در هیاهوی باد به محل کمپ سوم رسیدیم و با هر مشقتی که بود چادرا درآن باد وحشتناک علم کردیم و به داخل آن رفتیم . بقیه هم اندک اندک آمدند و همه درکنار هم قرار گرفتیم . امشب فقط توانستیم کمی غذا بخوریم وبیشتر مایعات درست کردیم . قبلاً فکر می کردم فردا برویم کمپ (۴) اما با جمع آوری اطلاعات قبلی و دیدن زمان پیش رو با احتساب اینکه معلوم نبود از نظر هوا چه تغییراتی اتفاق بیفتد پروژه ماندن درکمپ چهارم را رسماً حذف کردم و به جایش فردا را استراحت کامل برای تغذیه و آماده شدن برای حمله به قله اختصاص دادم که با اعلام موضوع همه از خوشحالی جیغ زدند .



پنج شنبه ۱۳۹۰/۵/۱۳ ۴ آگوست



خیلی خوبه که اصلاً استرس صعود نداری و هرموقع بخوای از کیسه خوابت در بیای آنهم در این ارتفاع هوا هم به حد عالی خوب و تمیزه و بادهم نمی آید قله با ابهت و پرصلابت درسمت جنوب کاملاً نمایان است در زیر پای ما مسیر جنوبی تا دهانه تنگه منتهی به کمپ دوم کاملاً مشخص است و تعدادی کوهنورد درحال صعود مشاهده می شوند . راحتی مسیر جنوبی کاملاً با چشم قابل رویت است و البته مسیرهای بهمنی که همه منتهی می شوند به داخل مسیر ، کمپ سوم جنوبی ها هم درست ۵۰ متر پائین تر از ما زیر یک بالکن برفی و درکنار چند نقاب بزرگ قراردارد . چند تیمی هم مثل ما آمدند روی گردنه کمپ زدند . امروز بیشتر به ترو خشک کردن و استراحت گذاشته شده و البته باید برای چند ساعت بعد که زمان صعود ما فرا می رسد مقدمات لازم را نیز آماده کنیم . آب کردن برف جهت تهیه آب مصرفی فردا خودش یک معظل اصلی است . در مورد روز صعود و این که چه چیزهایی لازم است را قبلاً به دوستان توصیه کرده بودم . آخرین صحبت ها انجام شد و زمان خروج از چادر برطبق اطلاعات دریافتی ساعت ۳ صبح تعیین شد قراره که کل صعود و فرود ما بیشتر از ۱۶ ساعت نشود . ۱۱ ساعت برای صعود و ۵ ساعت برای برگشت از قله تا کمپ سوم. خبر دیگری که زیاد خوب نبود از فردا ظهر به بعد هم هوا خراب می شود و این برای ما اصلاً خوب نیست و باید به سرعت زمان صعود اضافه کنیم که این مساوی است با فشار بیشتر به تیم که اصلاً صلاح نبود . قرار گذاشتم با بچه ها که هرکسی که درطول مسیر صعود فردا احساسی کرد مشکلی دارد باید سریعاً موضوع را به من منتقل کند تا بهترین تصمیم گرفته شود . شام را زودتر خوردیم و پس از آماده کردن لوازم صعود به استراحت پرداختیم .



کمپ سوم

جمعه ۱۳۹۰/۵/۱۴ ۵ آگوست

روز صعود :ساعت ۳ بامداد بیدارشدم بقیه هم از هیجان صعود درست و حسابی نخوابیده اند با اولین برپا همه آماده شدند قرار گذاشتیم تا همه کاملاً آماده نشدند ازچادر کسی بیرون نیاید . هوا اینجا خیلی سرده و من هم چند باری در روزهای قبل از ناحیه پا احساس سرما داشتم و مقداری این موضوع فکر من را برای صعود مشغول کرده بود و نگران بودم علت آن هم این بود که کفشم دیگر خاصیت خودش را بعد از ۱۲ سال از دست داده بود به هرترتیب همه بیرون آمدیم ، روحیه ها خوب بود و هیجان را می شد در رفتار همه احساس کرد . برای بالا بردن روحیه جنگندگی همه را گرد هم جمع کردم و با امید موفقیت و این که تا چند ساعت دیگر برروی یکی از قلل تیان شان همدیگر را درآغوش می گیریم با قدمهای شمرده به راه افتادیم زمان به سرعت طی می شد و ما فقط بالا می رفتیم بعد از انتهای مسیر در گیری با معابر سنگی شروع می شود که خوشبختانه با نصب طنابهای ثابت لازم نیست که دستکشها را خارج کرد ، در غیر این صورت خطرسرما خوردگی حتمی خواهد بود . مسیر از شیب های ۹۰ درجه تا پیاده روی متغیر است عبور از پله های سنگی و بعد طاقچه ها و باز عبور از دهلیزهای کوچک و بلند سنگی که تماماً از قشری از یخ و برف های باد خورده پرشده اند طبیعی ترین چهره مسیرمی باشد . با



کمپ چهار



توجه به زاویه این مسیر نسبت به جبهه جنوبی خورشید تا ساعت ۱۰/۳۵ به هیچ عنوان روی مسیر قرار ندارد و اولین پرتوهای جان بخش خورشید اول بالای دهلیز در ارتفاع ۶۷۰۰ متری به چشم می خورد ، کوچکترین اشتباه و یا سرخوردن مساوی است با پرت شدن به جبهه شمالی و یا جنوبی . نفرات اول تا آخر درطول طنابهای ثابت پراکنده اند و من دورادور همه را زیر نظر دارم سعی می کنم فاصله خود را با بقیه کمتر کنم تا نفراتی که دردیدم نیستند را ببینم.



گاهی هم می ایستم تا به هم برسیم . محل کمپ ۴ بر روی یک سکو ما بین دیواره ها قرار دارد که نهایتاً جای ۳ چادر را دارد . البته می توان کمی پائین تر و کمی بالا تر بصورت پراکنده محلهایی را برای اقامت پیدا کرد. امروز در حدود ۲۵ نفر عازم قله هستیم تیمهایی که از قرقیزستان بالا آمده اند و تیمهای جبهه شمالی قزاق ها این تعداد صعود کننده و بودن نفراتی درطول مسیر بسیار از نظر روحیه تیمی کمک کننده است. پس از چندین ساعت صعود مستقیم از یال سنگی فاصله باید گرفت و درجهت راست با یک تراورس ۵۰ متری باید خود را به وسط دهلیز بزرگ برسانیم و مستقیم بالا برویم . از اینجا خطر برخورد سنگ و یخ به نفرات پائین خیلی زیاد است ، هرگونه برخورد به صورت یا سر می تواند صدمه جدی را به نفر وارد کند به پشت سری اعلام می کنم که تا می توانند بالا را نگاه نکنند تا مورد اصابت از ناحیه صورت واقع نشوند. پس از عبور از وسط دهلیز و بعد از صعود از یک دیواره سنگی ۵ متری نفس گیرافت سرعت در تمام نفرات صعود کننده کاملاً مشهود بود عبور از مرز ۶۵۰۰ متری کاملاً احساس می شود. در ابتدای دهلیز باید با یک تراورس و صعود خودمان را برسانیم روی یک یالچه کوچک باریک و بعد از درگیر شدن با چند قسمت سنگی از تیغه جدا می شویم و بعد از مسافتی خود را در میان یک مسیر برفی پرشیب تا قله می بینیم . در پائین دست کاملاً تجمع ابرها نوید آن را می داد که هوا رو به خرابی می رود . یکی از کوهنوردان لهستانی در برگشت گفت از اینجا دو ساعت دارید . با گامهای آهسته و





پیوسته درحال صعود بودیم . نگران بودم که کسی اینجا حوس برگشت نکند . تقریباً حدس می زدم که قله درکجا قراردارد ولی خیلی مشخص نبود فقط دوست داشتم پشت آخرین سنگی که می بینم سه پایه قله را هم ببینم . بالاخره همان طور که حدس می زدم درسمت راست و کمی پائین تر سه پایه کاملاً دیده می شد از ترس اینکه هوای آفتابی را از دست ندهم تا رسیدن به سه پایه چند عکس از دور گرفتم . با نیم نگاهی به پشت سرم همه بچه ها را دیدم که با فاصله درحال بالا آمدن بودند . ساعت رسیدن به قله (۳ بعد ازظهر) خوشحال از رسیدن و سبک شدن از بار مسئولیتی که به عهده داشتم نفس راحتی کشیدم. واقعیت این بود که از شروع برنامه تا این لحظه احساس می کردم باید کاری کنم که این اعتمادی که به من شده اشتباه نبوده و حس می کردم وظیفه دارم تا این دوستان که با زحمت و مشکلات زیاد تلاشی کرده بودند تا خود را به اینجا برسانند



را نا امید نکنم . لحظات شادی با هجوم هوای خراب تبدیل شد به شروع مجدد مقاومت و مبارزه . حالا برای رسیدن به کمپ پائین . دیگر هیچ انگیزه ای برای ماندن وجود ندارد ، رسیدن به چادر و غذای گرم و یک کیسه خواب بالاترین انگیزه برای برگشت است انگار آنهمه آدرنالین فقط برای صعود ترشح می شود . اما



مسیر آنقدر پرچالش بود که همچنان باید در گیر باشیم . کمی پائین تر از قله در دو نفر از دوستان علایم اولیه ارتفاع زدگی دیده شد که پس از تجویز دارو سریعاً تیم را به دو گروه ۳ نفره و ۵ نفره تقسیم کردم و بدون هیچ معطلی در امتداد طنابهای ثابت پائین رفتیم . با ادامه هوای خراب و بد ترشدن وضعیت ایمنی درکل تیم هم کمتر و کمتر می شد ، بالاخره زیر ارتفاع ۶۷۰۰ و وسط



دهلیز کمی هوا باز شد و توانستیم بهتر مسیر را ببینیم . از نزدیکیهای کمپ ۴ هوا کاملاً تاریک شده بود و مجبور شدیم باز از هد لامپها استفاده کنیم . خستگی نفرات و طولانی بودن مسیر و زیاد بودن طنابهای ثابت همه موجب کندی دربرگشت شده بود . نهایتاً یک تیم ۵ نفره شب را در کمپ ۴ روسها اقامت اجباری می کند که بیشتر شبیه بیواک بود و یک تیم سه نفره خود را تا ساعت ۱۱ شب به کمپ سوم رساند . که مجموعاً زمان شروع صعود تا برگشت ۲۰ ساعت محاسبه شد . چهارساعت بیشتر از زمان پیش بینی شده ، علت آن هم تعداد نفرات زیاد در تیم بود که قبلاً به آن اشاره شده بود . هد لامپم را



روشن گذاشتم و از سقف چادر آویزان کردم تا دوستانم در کمپ (۴) بتوانند هرموقع که لازم شد کمپ سوم را ببینند.

شنبه ۱۳۹۰/۵/۱۵ ۶ آگوست

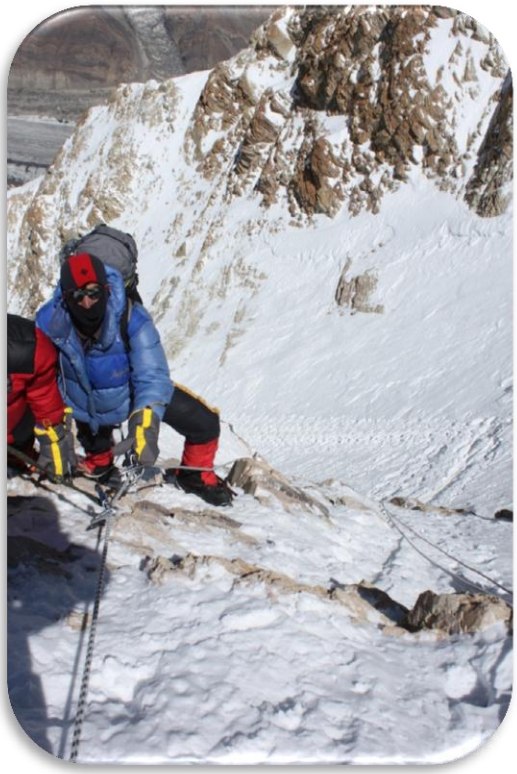


دیشب مثل یک تنه درخت افتادم تا صبح ساعت ۶ چند بار هم بیدار شدم و حس کردم بچه ها آمدند ، وقتی بیدار می شدم تا زه می فهمیدم صدای کوهنوردای دیگه است . ساعت ۷ صبح مهندس آمد و خبر سلامتی را اعلام کرد و یک نفس عمیق کشیدم و خدارا شکر کردم که همه در سلامتند . تا ساعت ۹ صبح بقیه هم آمدند و به استراحت پرداختند با توجه به خستگی روز قبل و آماده نبوده کل تیم امروز را استراحت دادم تا بچه ها قوای از دست رفته را جبران کنند ما برای برگشت همچنان قله چاپایف را باید دوباره صعود می کردیم و بعد سرازیر می شدیم انگار سربالایی برای ما تمامی ندارد . دربعد از ظهر هوا شروع به خراب شدن کرد و من امید واربودم که فردا بهتر باشد تا مجبور نباشیم باز یک شب اینجا بمانیم .





یک شنبه ۱۳۹۰/۵/۱۶ ۷ آگوست



سریعاً شروع به جمع آوری لوازم کردیم و بچه ها هم از نظر روحی دیگر آماده ماندن نبودند فاصله کمپ سوم تا قله چاپایف در زمان سه ساعت طی شد ، روی قله به تعدادی کوهنورد بر خورد کردیم که قصد رفتن به کمپ سوم را داشتند پس از پرس و جو از وضعیت مسیر از قله سرازیر شدیم ، متوجه شدیم ۱۰۰ متر انتهایی طناب ثابت ندارد لاجرم با کلنگ و طناب قبلی مسیر طناب ثابت موقت درست کردم تا تیم سریع و مطمئن پائین رود . کارگاه به کارگاه باید ارتفاع کم کرد . هوای خراب و گاهی باد شدید هم جاشنی فرود شده بود . صعود کوهنوردان به بالا هم باعث کندی و اخلال در تخلیه تیم می شد ، بالاخره درکمپ دوم بودیم و اولین غذای درست و حسابی را به اتفاق بقیه خوردیم که کلی چسبید.



دو شنبه ۱۳۹۰/۵/۱۷ ۸ آگوست



امروز در هوای نه چندان خوب عازم کمپ اصلی هستیم و اینکه دیگر این آخرین روزی است که درارتفاعات خواهیم بود به اتفاق چند نفر دیگر کوهنورد خارجی پائین می رویم درطول راه بعلت بارش های روزهای قبل حرکت مشکل شده بود و تقریباً خیلی از جاها دو باره نیاز به برف کوبی داشت ، ما از بالا به پائین می آمدیم و خیلی سخت نبود ولی برای تیمهایی که درحال بالا آمدن بودند درآن هوای خراب بسیار مشکل بود ما با نگاههایی از روی تاسف ازکنار آنها رد شدیم . از دور شاهد خراب شدن چادرمان درکمپ (۱) بودیم چون اصلاً چادر مناسبی نبود ، بعد از حدود ۱/۴۵ دقیقه بعد از رسیدن اولین نفرات به کمپ (۱) بقیه زیر بارش برف به کمپ رسیدند . همه می خواستند امشب در کمپ اصلی باشند . بنابراین من و مهندس بعد از مدتی عازم پائین شدیم تا بقیه هم جرأت پیدا کنند ولی خودمان بعد از حدود ۵۰ متر پائین تر از کمپ(۱) بعلت بارش و طوفان مجبور شدیم مجدداً به کمپ برگردیم و بقیه را هم برگرداندیم . بعد از دو سه ساعت هواکمی باز شد و مجدداً برای پائین رفتن شانسمان را امتحان کردیم .



KHAN TENGRI 7010 m

2011

مسیر بسیار خطرناک شده بود مخصوصاً به علت ریزش برف تازه بطورکل جای پاها و طناب های ثابت نیز نا پدید شده بودند . تا جای ممکن ثابت گزاریها را از زیر برف درآوردیم و از GPS بچه ها هم بعلت تخلیه شدن با طریها کاری بر نیامد . فقط باید به توانائیهای فردی خود متکی بودیم . در قسمتهایی تا کمر داخل برف فرو رفتیم که مجبور شدیم جهت فرار از شکافها و تله های برفی و ترس از ریزش بهمن با یک تراورس مایل خودم را به داخل یک بهمن ریخته شده رساندم که از بقیه جاهها مطمئن تر بود با رسیدن بقیه دوستان توسط طناب فرود رفتیم و قسمت پیشانی یخی زیر مسیر را هم عبور کردیم برای جلوگیری از سقوط داخل تله های برفی به اتفاق احد وعلی وسید به روش هم طنابی به پائین رفتن ادامه دادیم هوا هم کاملاً تاریک شده بود بقیه دوستان و چند کوهنورد خارجی هم به دنبال ما بودند تا اینکه بالاخره به کف یخچال اینلچیک رسیدیم . از این نقطه تا کمپ اصلی را در برف و تاریکی طی کردیم تا بالاخره بعد از ۷ روز به کمپ اصلی رسیدیم . بعد از صرف یک شام مفصل که برای ما تهیه شده بود بطرف چادرها رفتیم و خوابیدیم .





سه شنبه ۱۳۹۰/۵/۱۸ ۹ آگوست



از صبح مشغول جمع آوری لوازم بودیم و قرار بود که تا ساعت ۱۰ صبح یک هلی کوپتر بالا بیاید و مارا با خود ببرد اما این انتظار بسیار طولانی شد تا ساعت ۳ بعد از ظهر که بالاخره انتظار به سر رسید و همه ما به اتفاق کوهنوردان دیگرکمپ اصلی خان تنگیری را با تمام خاطراتش ترک کردیم ، آخرین تصویرهای قله از درون قاب پنجره درذهن همه ما نقش بست و هلی کوپتر با سر و صدای همیشگی خود از زمین بلند شد .

به نظر من صرف نظر از نتیجه هرصعود ایجاد ارتباطات جدید و پیدا کردن دوستانی خوب می تواند بزرگترین دستاورد باشد . دوستانی که همه با هدفی مشترک و با یک کارگروهی توانسته اند به یکی از آرزوهای دست نیافتنی خود جامعه عمل بپوشانند ، یا د و خاطره این برنامه را تا ابد پاس می داریم و هرآنچه که بدست آورده ایم . درپایان وظیفه خود می دانم از تمام دوستان و عزیزانی که به هرشکل دراین برنامه مارا یاری دادند نهایت تشکر و قدردانی را بعمل آوریم ، دوستانی که چه با کمکهای مالی و یا تجهیزاتی و یا تشکیلاتی خود همواره درکنار ما و با ما بودند.





بازگشت به وطن

با سپاس فراوان از:

۱- باشگاه کوهنوردی و اسکی دماوند

۲- گروه کوهنوردی تهران

۳- جناب آقای رضا زارعی

۴- جناب آقای سیامک شایانپور

۵- جناب آقای مهدی عمیدی

۶- امیر و مهدی ومنوچهر رحمانی و بقیه دوستان عزیزم که همواره در کنار من بوده اند .

۷- روابط عمومی فدراسیون کوهنوردی آقای حسین رضایی

تابستان ۱۳۹۰

امیرحسین جابرانصاری

سرپرست تیـــــم

"لیســـت لوازم و تجهیزات به انضمام مواد خوراکی تیـــم"

اقلام داروئـــی تیم

ردیف	عنوان	ردیف	عنوان
۱	استازولامید	۱۶	مترو نیدازول
۲	قرص دگزا متازون	۱۷	باند
۳	آمپول دگزامتازون	۱۸	گاز
۴	کپسول نیفیدی پین روتارد	۱۹	نوارچسب زخم بندی
۵	قطره کلر و سدیم	۲۰	قیچی
۶	فنل آفرین	۲۱	ویتامینC
۷	پماد میتروپلکس	۲۲	قرص دایجستیو
۸	پماد موپیروسین	۲۳	قرص پینراکودیل
۹	قرص سیپروفلوک سین ۵۰۰	۲۴	قطره میرتکس
۱۰	قرص ایبوبروفن ۴۰۰	۲۵	قرص آلمینیومmg
۱۱	لوپرامید	۲۶	قرص سرما خوردگی
۱۲	آسپرین	۲۷	سرنگ
۱۳	قرص مکیدنیStreepsils	۲۸	چسب زخم کوچک
۱۴	رانی تیدین	۲۹	پودربچه
۱۵	دیفنوکسیلات	۳۰	--------

"تجهیـــزات عمومی"

ردیف	عنوان	ردیف	عنوان
۱	چادرVE25	۱۰	بشکه
۲	طناب دینامیک 9 mm	۱۱	کیف کمکهای اولیه تیمی
۳	سرچراغ ایپی	۱۲	کیسه زباله
۴	گونی	۱۳	باطری خورشیدی
۵	بند	۱۴	تلفن ماهواره
۶	قابلمه	۱۵	هندی کم
۷	قوری	۱۶	کیسه فریزری
۸	سفره کوچک	۱۷	نوارچسب بسته بندی
۹	پرچمها	۱۸	--------

"لـــوازم فنی شخصـــــی"

ردیف	عنوان	ردیف	عنوان
۱	کرامپون فیکس دار	۱۰	هشت فرود
۲	هارنس رگلاژی	۱۱	طنابچه ۵ میل
۳	کلنگ	۱۲	تسمه ۶۰ سانتی
۴	باطوم	۱۳	کارابین چه
۵	کلاه کاسکت	۱۴	یومار
۶	کارابین پیچ	۱۵	انفرادی
۷	کارابین ساده	۱۶	--------

"مواد و لوازم غذایی خریداری شده تیمی"

ردیف	عنوان	ردیف	عنوان
۱	قطاب	۲۰	اسکاچ
۲	باسلق	۲۱	سبزی خشک
۳	قند	۲۲	پفک – چیپس
٤	شکر	۲۳	تخمه کدو
٥	نسکافه	۲٤	تخمه آفتابگردان
٦	چای تی بک	۲٥	سوهان
۷	گل گاوزبان	۲٦	گز لقمه
۸	چای خشک	۲۷	سوپ دال عدس
۹	هات چاکلت	۲۸	سوپ قارچ و پیاز
۱۰	فرنی	۲۹	حلیم پاکتی
۱۱	دارچین	۳۰	پوره سیب زمینی
۱۲	ماست چکیده	۳۱	خوراک مرغ
۱۳	نمک	۳۲	ماهی تن
۱٤	آب لیمو	۳۳	لوبیا قارچ
۱٥	عرق نعناع	۳٤	پنیر خارجی کیبی
۱٦	شربت به لیمو	۳٥	غذای هانی قورمه سبزی
۱۷	شربت بهارنارنج	۳٦	غذای هانی قیمه سیب زمینی
۱۸	مایع ظرف شوئی	۳۷	غذای هانی فسنجان
۱۹	مایع دست شوئی	۳۸	کشک بادمجان

"ملزومات و لوازم شخصی تیـــم"

ردیف	عنوان	ردیف	عنوان
۱	شلوار استرچ – لایه اول	۲۹	کفش تراکینگ
۲	پیراهن استرچ – لایه اول	۳۰	کفش دوپوش
۳	شلوار میکروپلار – لایه دوم	۳۱	بند اضافه
۴	ژاکت پلارتک	۳۲	کوله پشتی ۲۰-۳۰ لیتری
۵	شلوار گرتکس تمام زیپ	۳۳	کوله پشتی ۶۵-۸۰ لیتری
۶	کاپشن گرتکسExpedition	۳۴	کیف کمری
۷	کت پردوپوش	۳۵	نایلن دسته دار
۸	دستکش پر	۳۶	قمقمه فلزی ۲-۱/۵
۹	جوراب پر	۳۷	فلاکس
۱۰	کیسه خواب پر – 30 º	۳۸	لیوان - قاشق
۱۱	دستکش سبک پلار	۳۹	عینکUVX
۱۲	دستکش متوسط پلار	۴۰	عینک طوفان
۱۳	دستکش ارتفاع – قوی	۴۱	هد لامپLED
۱۴	روکش ارتفاع ضدخش	۴۲	باطری
۱۵	جوراب تراکینگ	۴۳	فندک - کبریت
۱۶	جوراب قوی – ارتفاع	۴۴	ساعت – خودکار و لوازم التحریر
۱۷	کلاه پلارسبک – استرچ	۴۵	مسواک – خمیردندان
۱۸	کلاه پلار قوی	۴۶	ناخن گیر
۱۹	کلاه پلار یا ضد باد طوفان	۴۷	آئینه کوچک
۲۰	زیرانداز زمستانی	۴۸	عکس ۴×۳
۲۱	پیراهن	۴۹	پاسپورت – بلیط – تقویم
۲۲	کلاه نقاب دار	۵۰	دلار – یورو – ریال
۲۳	تی شرت	۵۱	کرم ضد آفتاب40 spf
۲۴	لباس شهری - شلوارک	۵۲	روژلب
۲۵	لباس زیر- شورت	۵۳	کرم ویتامینA
۲۶	جوراب شهری	۵۴	نوارچسب پهن
۲۷	کتانی	۵۵	بالشت بادی
۲۸	صندل - دمپائی	۵۶	درب قوطی بازکن

ردیف	عنوان	ردیف	عنوان
۵۷	نخ و سوزن – سنجاق قفلی	۶۹	mp3
۵۸	کیف کمکهای اولیه شخصی	۷۰	سوت
۵۹	ماشین حساب	۷۱	چاقو جیبی
۶۰	دستمال توالت	۷۲	ظرف غذا انفرادی
۶۱	دستمال مرطوب	۷۳	GPS (قطب نما)
۶۲	گتـر	۷۴	کاور کوله پشتی
۶۳	دوربین عکاسی	۷۵	داروهای شخصی
۶۴	لوازم اصلاح صورت	۷۶	مکملهای غذائی
۶۵	صابون – عطر و ادکلن	۷۷	پودرشستشو
۶۶	حوله	۷۸	شربت ها
۶۷	دستمال گردن - سر	۷۹	تنقلات و برگه ها
۶۸	شلوار تراکینگ	۸۰	بیسکویت ها

توضیـــح :

کلیه مواد غذائی شخصی اعم از تنقلات و غیره بنابر سلیقه شخصی نفرات بخودشان واگذار گردید .

KHAN TENGRI 7010 m

2011

